



BEJ

مجله اخلاق زیستی

دوره دهم، شماره سی و پنجم، ۱۳۹۹

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/be>



مقاله پژوهشی

نسبت عدالت توزیعی و تأثیر آن بر اخلاق اجتماعی در اندیشه جان رالز

علی اکبر گرجی ازندریانی^۱، سیدابوذر فلسفی زاده حقیقی^{۲*}

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: اصول اخلاقی دارای پیوستگی خاصی با مسأله عدالت هستند، چه این که عدالت نیز خود یکی از مهم ترین اصول اخلاقی و حتی اصل بنیادین زندگی اجتماعی انسان هاست و نادیده گرفتن آن منشأ بسیاری از نزاع ها و بی اخلاقی های فردی و عمومی است. هدف پژوهش حاضر، بررسی جایگاه عدالت در تحقق اصول اخلاقی در اندیشه جان رالز، فیلسوف سیاسی و اخلاقی معاصر است.

مواد و روش ها: روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است که با بهره گیری از آثار اصلی جان رالز در زمینه اصل اخلاقی عدالت و سایر اصول اخلاقی به رشته تحریر درآمده است. در کنار این منابع از دیگر متون و مقالات علمی، کتب و منابع فارسی و لاتین نیز استفاده شده است.

یافته ها: اصل عدالت به عنوان زیربنای نظم اخلاقی، زمینه ساز برقراری اخلاق اجتماعی و بهبود زندگی بشر معاصر است که درصدد برطرف ساختن آلام بشری است. از این رو اهتمام به عدالت می بایست به گونه ای باشد که هم نابرابری های اقتصادی را برطرف سازد و هم این که در عرصه اجتماعی، محرومان و مستضعفان جامعه را به طور ویژه مد نظر قرار دهد تا اخلاق در معنای عمومی آن جلوه گر شود.

ملاحظات اخلاقی: مقاله بر اساس بررسی نظریه جان رالز و با رعایت اصول ارجاع دهی و امانتداری نگاشته شده است و نوشته های مستقل و آزاد محسوب می شود.

نتیجه گیری: اصول اخلاقی از نظر رالز، تنها وابسته به تصمیمات و سیاستگذاری دولت نیست، بلکه مردم زمینه ساز جامعه اخلاقی هستند که از وجدان عمومی و همکاری اجتماعی آنان بر می خیزد. به همین دلیل، جامعه اخلاقی بر پایه مشارکت واقعی مردم در عرصه های مختلف شکل می گیرد که به وضوح فراتر از مرزهای ترسیم شده توسط دولت هاست. «جامعه مردمان» مد نظر رالز، بر پایه بهره مندی محرومان جامعه از شرایط اقتصادی است که با نوعی مشارکت مستقیم دولت و استمداد از محرومان دنبال می شود تا با بسط عدالت، اخلاق اجتماعی را پایه ریزی کند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۰۷

تاریخ انتشار: ۹۹/۱۰/۱۶

واژگان کلیدی:

اصول اخلاقی

جان رالز

عدالت

جامعه مردمان

* نویسنده مسئول: سیدابوذر فلسفی زاده حقیقی
آدرس پستی: تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
تلفن: ۰۹۱۷۷۱۹۲۰۷۷
نمبر:
پست الکترونیک:
Abozar.falsafi@gmail.com

۱. مقدمه

عدالت یکی از مفاهیم بنیادین اخلاقی است که خود نیز منشأ بسیاری از اصول اخلاقی دیگر، از جمله زندگی مطلوب، شکوفا شدن استعدادها، کاهش فاصله طبقاتی، رسیدگی به محرومان و دوری‌گزینی از ناهنجاری‌های اجتماعی است. در همین راستا، فیلسوفان و متفکران سیاسی و اجتماعی برداشت‌های متفاوتی از عدالت ارائه می‌دهند و هر کدام با توجه به تعریف خاصی که از عدالت ارائه می‌دهند، جامعه مطلوب ویژه‌ای را نیز برای خود و دیگران ترسیم می‌کنند. جان رالز، فیلسوف و متفکر اخلاق اهل ایالات متحده آمریکا است که دیدگاه‌های وی درباره عدالت، یکی از مهم‌ترین و در عین حال، پیچیده ترین مباحث فلسفی و سیاسی در سده معاصر به شمار می‌رود. جان رالز، دیدگاه‌های خود را درباره جوامع دموکراتیک غربی مطرح کرد، ولی به دلیل دیدگاه جهان وطنی مندرج در اندیشه سیاسی وی، اصول و معیارهای کلی و قابل‌تعمیمی دیده می‌شود که می‌تواند اصول اخلاقی دیگری را نیز پدید آورد. بر این اساس، هدف از عدالت، نه تلاشی برای همسان‌سازی مزایای اجتماعی، بلکه روشی برای اصلاح زندگی بشر امروزی و ترویج مکارم اخلاقی در میان مردمان است.

جامعه امروزی نیازمند عدالت و به تبع آن اصول اخلاقی است که از دل آن بتواند راهی برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها نیز پیدا کند. بر همین اساس، رویکرد رالز به دلیل طرح مسائل اخلاقی، از جمله دلایل و نحوه حمایت از آسیب دیدگان اجتماعی و همچنین تشویق و ترغیب آحاد جامعه در راستای ساختن جامعه‌ای آزاد و آباد، دارای ظرفیت‌های قابل توجهی برای پیاده‌کردن سایر اصول اخلاقی است. در مهم‌ترین کتاب وی که پس از انتشار چندین مقاله، در سال ۱۹۷۱ با عنوان «یک تئوری عدالت» منتشر شد، اخلاق اجتماعی را اثرپذیر از عدالت دانست و عدالت را یک حق دانست که راه را برای جاری‌شدن اصول اخلاقی در جامعه فراهم می‌کند. نظریه عدالت، رالز را به یکی از نظریه‌پردازان قرارداد اجتماعی تبدیل می‌کند، زیرا وی همانند اسلاف غربی و طرفداران دیدگاه

قراردادگرایی، معامله تاریخی را مبنای نظریه خود قرار می‌دهد. در هر صورت، این اثر، گفتگوهای بسیاری را بین متفکران لیبرال و منتقدان لیبرالیسم برانگیخته است. پاسخ‌ها و گفتگوهای وی با اندیشمندان برجسته، مانند هابرماس باعث شد که او پس از تقریباً بیست سال، کتاب مهم دیگری به نام «لیبرالیسم سیاسی» بنویسد که در این کتاب نیز جنبه‌های مختلف اخلاق در سیاست مورد توجه قرار گرفته است. در این کتاب، نویسنده «انعطاف‌پذیری کثرت‌گرایانه‌تری نسبت به نظریه عدالت» ابراز کرده است. با وجود این، تلقی حق‌گونه از عدالت و طرح آن به عنوان پایه اخلاق اجتماعی از برجستگی‌های اندیشه رالز است که طرح مسائلی از قبیل اخلاق عمومی و اجتماعی، بهره‌گیری از عدالت، جهت دستیابی به جامعه عادلانه، مرتفع‌ساختن نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و همچنین کاهش و از بین‌بردن شکاف طبقاتی را به عنوان بخش مهمی از اندیشه سیاسی و اجتماعی وی مطرح می‌کند و حتی او را در زمره فیلسوفان اخلاق نیز قرار می‌دهد. پژوهش حاضر درصدد است تا با بررسی جایگاه عدالت در اندیشه جان رالز، اصول و معیارهای اخلاقی نهفته در اندیشه عدالت وی را مورد بررسی قرار دهد.

۱-۱. اصطلاحات و مفاهیم: اصول اخلاقی و عدالت: برای نیل به هدف فهم تأثیر عدالت بر اخلاق لازم است بدانیم اصول اخلاقی چیست و عدالت به چه معناست. بدین‌سان تعریف اصول اخلاقی و عدالت ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۱-۱. اصول اخلاقی: اخلاق، اصطلاحی است برگرفته از خلق و خوی و در دو معنای ذهنی و عینی به کار گرفته می‌شود. در معنای ذهنی، اخلاق شامل وجدان شخصی و عمومی فرد و یا پیروی از مشیت الهی است (۱) که انسان‌ها با بهره‌گیری از تعالیم دینی، خانوادگی و شخصی آن را به عنوان عمل نیکو در نظر می‌گیرند، اما در برخی دیگر از تعاریف، نوعی رویکرد تمایزگذاری برای شناسایی اخلاق به کار گرفته می‌شود که به مجموعه‌ای از فضایل و رذایل اخلاقی اشاره می‌کند. در این معنا، اخلاق، مجموعه اقدامات نیکویی است که انسان را

موارد مشابه، و بی‌عدالتی رفتاری متفاوت در موارد مشابه محسوب می‌گردد. تحقق این امر در ارتباط با معامله با مردم بر اساس استحقاق‌ها و امتیازات، رفتار با ایشان بر اساس تلقی برابر بودن آن‌ها و رفتار با مردم مطابق با نیازها و توانایی‌های آن‌ها است» (۵).

اما ایده جان رالز، ایده‌ای برای برقراری عدالت اجتماعی و رسیدن به جامعه‌ای عادلانه و دموکراتیک است. بررسی اندیشه رالز در زمینه عدالت نشان می‌دهد که وی تصور فکری قابل توجهی را درباره عدالت و شیوه‌های برقراری آن دنبال نموده است. در همین راستا، او در قانون ملل (The Law of Peoples) بیان می‌کند که وقتی برابری منصفانه فرصت‌ها ایجاد شود، به این معناست که شرایط اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که شهروند، گروه و افراد فارغ از طبقه، نژاد و... فرصت برابر برای به دست آوردن مواهب اجتماعی را داشته باشند (۶). بنابراین ضرورت عدالت توزیعی به مثابه رفتار در توزیع امتیازات و حقوق برابر، چه در میان انسان‌ها به طور فردی و چه در میان گروه‌های اجتماعی، امری بدیهی به نظر می‌رسد. مساله اصلی برای او این است که با ایجاد یک نوع اجماع در سطح نهادهای ساختار اساسی، ثمربخشی ناشی از همکاری اجتماعی را در طول زمان ایجاد و تداوم بخشد (۷). موضع اخیر رالز در لیبرالیسم سیاسی (Political Liberalism) حاکی از این امر است که چگونه ممکن است اجتماع عادلانه و با ثباتی وجود داشته باشد، در حالی که شهروندان آزاد و برابر آن به واسطه آموزه‌های دینی، فلسفی و اخلاقی متضاد و بلکه قیاس‌ناپذیر، عمیقاً دچار اشتقاق شوند؟ او عدالت به مثابه انصاف را به عنوان ایده‌آلی سیاسی مطرح می‌کند که در تلاش است از مناقشات میان فلسفه‌های اخلاقی که می‌تواند به نوعی فلسفه وجود گروه‌های مختلف جامعه باشد، جلوگیری کند (۸). در این مسیر رالز به عدالت رویه‌ای زمینه‌ای (Background Procedural Justice) می‌رسد و معتقد است در جامعه مطلوب یا به سامان که در آن، هم آزادی‌های اساسی برابر (با ارزش‌های منصفانه خود) و هم تضمین برابری منصفانه

بدان‌ها دعوت می‌کند و در سوی مقابل اقداماتی است که باید از انجام آنان سر باز زد. بنابراین اخلاق پیروی از همان دستورات خوبی است که جایز هستند و باید بر مبنای آنان عمل نمود (۲). در هر صورت، اصول اخلاقی به معنای پیروی از مجموعه قواعد مشخصی است که در یک جامعه به عنوان مبنای زیست اجتماعی مطلوب در نظر گرفته می‌شود.

۱-۲. عدالت: عدالت اصطلاحی عربی و برگرفته از واژه عدل است که معادل‌های فراوانی برای آن در نظر گرفته شده است. مفاهیم عدل و عدالت در واقع با برابری و توزیع هم‌راستا هستند (۳). علاوه بر این، مفاهیمی نظیر برابری و مساوات در راستای عدالت مطرح می‌شوند، البته عدالت با مفاهیم پیش گفته دارای تفاوت است، هرچند دارای اشتراکات قابل توجهی نیز می‌باشد، چه این‌که عدالت را به صورت «اعطای کل ذی حق حقه»، «شایستگی»، «انصاف» و «مساوات» معنا کرده‌اند (۴). در هر صورت عدالت به معنای رویه وجدانی و حقوقی و قانونی است که عامل ثبات و هم‌زیستی انسان‌هاست. از این رو در همه ادیان و مذاهب، مکاتب سیاسی و فلسفی دارای جایگاه با اهمیتی است. امروزه عدالت یکی از پایه‌های اساسی نظام‌های اخلاقی و فلسفی در جهان به شمار می‌رود..

۱-۲. مبانی نظری تحقیق؛ عدالت در اندیشه جان رالز:

جان رالز (۱۹۲۱-۲۰۰۲ م.) فیلسوف و نظریه‌پرداز آمریکایی است که دیدگاه‌های وی درباره عدالت، بخش مهمی از فلسفه سیاسی حاضر را پوشش می‌دهد. آنچه معرف نظریه رالز مطرح می‌شود، دیدگاه‌های وی درباره عدالت توزیعی و اصول مرتبط با آن است. عدالت توزیعی (Distributive Justice) در ارتباط با رفتار تطبیقی افراد قرار می‌گیرد. نمونه بارز بی‌عدالتی آن است که دو نفر مانند هم و با شرایط مشابه، دچار محرومیت در برخورداری از حقوق‌های مشابه شوند. بدین معنا که در مسیر دستیابی به مزایای اجتماعی با رفتارهایی رو به رو شوند که علی‌رغم تشابه موقعیت اجتماعی، باعث محرومیت و یا عدم برخورداری دیگری می‌شود. فرانکنا به نقل از سجویک می‌گوید: «عدالت یعنی رفتار مشابه در

فرصت‌ها وجود دارد، وقتی همه از قواعد عموماً به رسمیت شناخته شده همکاری، پیروی کنند و به دعاوی تعیین شده با قواعد احترام بگذارند، توزیع‌های حاصل شده عادلانه به شمار می‌رود (۷). حال این توزیع‌ها می‌تواند توزیع کالاها، ارزش‌های اجتماعی و یا ایجاد و توزیع فرصت سهم‌شدن در خود همکاری‌های اجتماعی، برای بهره‌مندی از عدالت، باشد.

جان رالز با مطرح کردن پلورالیسم معقول، در جستجوی برداشتی سیاسی از عدالت است تا با آن، کثرت‌گرایی ناشی از ضرورت همکاری اجتماعی همگان، برای دستیابی به زندگی شرافتمندانه را مطرح کند. در واقع وقتی ما از وظایف شهروندان در جامعه سخن می‌گوییم، قدرت سیاسی به عنوان حوزه‌ای متعلق به شهروندان آزاد و برابر را باید به نحوی اعمال نمود که صاحبان اصلی آن قدرت که دارای عقلانیت در انتخاب و همکاری اجتماعی هستند، علت این همکاری را درک کنند و بپذیرند (۷). رالز در بیان فلسفه خویش، هنگامی که از عدالت سیاسی لیبرالی سخن به میان می‌آورد، به جای این‌که عدالت را بر بنیان‌های فلسفی (اعتقاد به این‌که نظریه عدالت سیاسی لیبرال نباید درصدد یک آموزه متافیزیکی یا فلسفی جامع در قلمرو سیاسی باشد)، قرار دهد برای توجیه ایده‌اش، به فرهنگ همگانی، اندیشه‌های مشترک و اصول پایه‌ای پذیرفته شده که عمومیت دارد، روی می‌آورد (۹). در واقع رالز از امر مقبول سخن می‌گوید که اگر مفهومی از عینیت و عقلانیت عمومی را دربر بگیرد، نشان‌دهنده این است که چگونه ما علی‌رغم گوناگونی عقلانیت، با هم و در کنار هم، سازنده معنا و محیطی باشیم که علی‌رغم اختلاف نظرهایمان همراه یکدیگر به تفکر بپردازیم (۸).

اساساً وقتی رالز از روان‌شناسی اخلاقی معقول صحبت می‌کند در نظر دارد تا با تکیه بر عقل، توانایی افراد را در همکاری منصفانه در جامعه بیان کند، چراکه اشخاص هم عاقل‌اند و هم معقول و با مشاهده عادلانه و منصفانه بودن رویه‌های اجتماعی و نهادها، برای ایفای سهم خود در این آرایش‌ها اشتیاق دارند، البته با اطمینان به رفتار منطبق در دیگر اشخاص (۷). نهایتاً

عدالت به مثابه انصاف دو اصل را بیان می‌کند، اولین اصل، آزادی‌های اساسی برابر برای همه است؛ دومین اصل از دو قسمت تقسیم شده است: اول، تأکید بر برابری منصفانه فرصت‌ها در جایی که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی مشاهده می‌شود؛ دوم، با تکیه بر اصل تفاوت، این برابری باید دارای بیشترین مزیت، سود و برتری برای کسانی که ثروت کم‌تری را دارند، باشد. این برابری منصفانه در برخورداری از مزیت‌ها، در قالب همکاری، تعاون اجتماعی و اجماع همپوشان به دست می‌آید (۱۰). به طور کلی رالز به دنبال توزیع برابری در جامعه در قالب پذیرش و همکاری اجتماعی است که گفت‌وگو دوستانه نیز می‌تواند چنان پیونددهنده این همکاری با حکمرانی خوب باشد.

جان رالز در درس گفتار دوم از لیبرالیسم سیاسی (که قدرت‌های شهروندان و بازنمایی‌شان نام دارد)، سؤالی تحت این عنوان طرح می‌کند که چگونه وجود یک اجتماع پایدار و عادلانه با شهروندانی آزاد و برابر که به طور ژرفی از طریق دکترین‌های اخلاقی، فلسفی - مذهبی معقول (Reasonable) تقسیم شده‌اند، ممکن است؟

پاسخ او چنین است که برداشت‌های سیاسی می‌تواند معیاری برای همکاری‌های بیشتر میان شهروندان باشد. از این حیث که جامعه همپوشان می‌تواند دکترین‌های معقول را بپذیرد که از آن با عنوان اجماع همپوشان (Overlapping Consensus) یاد می‌شود، یعنی دکترین‌هایی که توسط شهروندان آزاد و معقول آن جامعه شکل گرفته است. این مسأله در نهایت باعث ایجاد برداشت‌های سیاسی مشترکی می‌شود که به عنوان مبانی خرد عمومی به کار می‌روند و هنگامی که عدالت و قانون در یک جامعه به خطر می‌افتد، می‌توانند به کار گرفته شوند. از نظر رالز افراد معقول از یک جنبه، کسانی هستند که اگر در میان برابران، سخن می‌گویند، آماده‌اند اصول و استانداردهایی را به عنوان شروط منصفانه همکاری عرضه کنند و به میل خویش بدان وفادار بمانند، بدین فرض که دیگران نیز چنین می‌کنند. بدین معنا که آنان انتظار دارند و یا بر این باور هستند

که دیگران نیز چنین شرایطی را برای همکاری می‌پذیرند و بدان عمل می‌کنند. بنابراین در صورت همکاری و همراهی دیگران است که همکاری متقابل شکل می‌گیرد و شروط برابری منصفانه تحقق پیدا می‌کند (۱).

انسان‌ها به عنوان سازندگان اجتماع، بازیگرانی خودمختار به معنای تلاشگر برای کسب منافع شخصی خویش و بی‌توجه به اجتماع نیستند، هم‌چنانکه کارگزاران عقلانی به طور منفرد دنبال منفعت خود نیستند، یعنی منافعشان همیشه در جهت سودبخشی به خود آن‌ها نیست. آنچه آن‌ها فاقدش هستند، شکل ویژه‌ای از حساسیت اخلاقی است که زیربنای میل به اشتغال‌ورزیدن به همکاری منصفانه اینچنینی، و از این رو عمل کردن بر مبنای شرایطی است که دیگران به عنوان برابران به گونه‌ای معقول انتظار می‌رود بر آن صحنه گذارند. از این رو رالز در مقابل، بر انگاره امر معقول تأکید می‌کند که دربرگیرنده شرایط منصفانه همکاری است (۱۱)، هرچند رالز نهایتاً می‌گوید جامعه معقول نه جامعه قدیسان است و نه خودمحوران، بلکه بخشی از جهان انسانی روزمره ما است که در این جامعه توان اخلاقی در پس شرایط همکاری و عمل بر مبنای شرایط منصفانه همکاری، یک فضیلت اجتماعی مهم است.

رالز سپس در بخش زحمت داوری، این امر را در میان افراد عقلانی پیش‌فرض می‌گیرد که توازنی میان اهداف عقلانی‌مان که کار قضاوت را مشکل می‌کند، برقرار کنیم. از سوی دیگر نیز به عنوان افراد معقول، باید به ارزیابی توان ادعاهای شهروندان، نه تنها علیه ادعای خودمان، بلکه علیه یکدیگر، یا در باب نهادها و اعمال مشترکمان بپردازیم که مشکلاتی را برای داوری‌های معقول صحیح ایجاد می‌کند. او با مطرح کردن عواملی چون پیچیدگی شواهد علمی و تجربی در مورد موضوع داوری، عدم توافق در مورد وزن ملاحظات مورد نظر، بحث برانگیز بودن مفاهیم اخلاقی و سیاسی و به طور کلی تکیه بر تفسیر توسط مردمان، ناهمگونی تجربه شهروندان و داوری‌های متفاوت ناشی از آن، گوناگونی ملاحظات هنجارین در مورد

طرفین دعوی، اضطراب در گزینش میان ارزش‌های اجتماعی و محدودکردن یک ارزش بر پایه الزام ارزش دیگر اخلاقی سیاسی، بر دشواری دستیابی توافق در داوری‌های میان شهروندان معقول اذعان می‌کند (۱۱). قضاوت در نظر رالز مبتنی بر این پیش‌شرط است که اشخاص معقول تنها دکترین‌های جامع معقول را می‌پذیرند و نهایتاً به تعبیر خود رالز این داوری بر نوعی روا داری و آزادی اندیشه همساز با استدلال پیشین استوار است (۱۱). در هر صورت از نظر رالز وجود یک تعددگرایی معقول، یک شرح جامعه‌شناختی در مورد عدم توافق و اختلاف در دموکراسی‌های لیبرال معاصر را پیش‌فرض می‌گیرد. به رسمیت‌شناختن مرکزیت تعددگرایی فرهنگی در جوامع حاضر، رالز را به اندیشه وامی‌دارد تا در تألیف و اظهار در مورد یک خیر جامع، که مبتنی بر یک ارزش برتر اخلاقی مقتدر است بازاندیشی کند. همچنین در برداشت از عدالت که نهادهای سیاسی اساسی و پایه‌ای را در ترتیبات اجتماعی کثرت‌گرای معاصر، تعریف می‌کرد نیز تجدید نظر کند (۱۲).

۱-۳. تجزیه و تحلیل: اصول عدالت اخلاقی در اندیشه

رالز: عدالت در اندیشه جان رالز هم با جامعه سیاسی لیبرال از یک طرف و هم با اندیشه دموکراسی و برابری از طرفی دیگر پیوند خورده است. مهم‌تر این‌که بسط اصول اخلاقی و فراهم کردن شرایط برای برقراری عدالت در جامعه متکثر امروزی نیازمند توجه به همه اقشار جامعه از جمله ستمدیدگان و محرومان است. رابطه اخلاقی شهروندان با یکدیگر قبل از هر چیز نیازمند وجود شرایطی برابر میان آنان است تا بتوان نسبت به بسط اصول اخلاقی امیدوار بود. بنابراین مؤلفه‌های اصول عدالت اخلاقی در اندیشه رالز هم متنوع هستند و هم این‌که بر ابعاد مختلفی از مشکلات و مسائل محرومان جامعه پیوند خورده است که در اینجا به بخش‌های مهم آن پرداخته می‌شود.

۱-۳-۱. عدالت مورد نظر رالز و اصول اخلاقی: عدالتی که رالز به دنبال برقراری آن در جامعه است، شکلی فراگیر و البته به

نفع طبقات ستمدیده‌ای است که خواهان تأثیرگذاری در بخش‌های مختلف جامعه هستند و بر مبنای اصول زیر می‌توان جلوه‌های عدالت را مشاهده نمود.

۱-۳-۱- اصول اخلاقی فراگیر: نظریه عدالت جان رالز، هرچند در جوامع دموکراتیک و غربی با استقبال بیشتری رو به رو شده است، اما راهکارهایی که وی برای رسیدن به جامعه مطلوب و اخلاقی ارائه می‌دهد، قابل استفاده در سایر جوامع نیز هستند. از این حیث دکترین اخلاقی رالز، فراگیر و دارای وجوه جهان وطنی است. در وهله اول باید گفت که از نظر جان رالز یکی از نتایج به کارگیری عدالت آن چیزی است که باعث ترویج اصل اخلاقی گفتگو در میان جامعه می‌شود. به عبارتی ساده‌تر، به هنگام به کارگیری عدالت، رویه عملی مناسبی برای گفتگو ایجاد می‌شود. بنابراین اصول عدالت را افرادی که در آن مشارکت دارند، تعیین می‌کنند (۱۳)، لذا عدالت از نظر اخلاقی، مروج فرهنگ گفتگو و تفاهم به عنوان یکی از پایه‌های شکل‌گیری جامعه اخلاقی است، زیرا اصول اخلاقی هنگامی شکل می‌گیرند که درباره مفاد آن گفتگو شود و تفاهمی عمومی صورت گیرد. در همین راستا، یکی دیگر از نتایج اخلاقی عدالت در نظریه رالز این است که با تکیه بر آن می‌توان به سطح بالاتری از مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز دست یافت. از این حیث، جامعه اخلاقی شکل گرفته بر پایه عدالت، جامعه‌ای متکثر است که میان موقعیت‌های فردی و اجتماعی فرد و همچنین شرایط و موقعیت‌های مختلف ایجاد شده پیوند می‌زند. بنابراین با در نظر داشتن عدالت و مبنای قرار دادن آن، امتیازات و امکانات جامعه در راستای شکل‌گیری پایه‌های اخلاقی مشترک به کار گرفته می‌شوند (۱۴). بنابراین همان‌گونه که جان رالز در نظریه عدالت سیاسی خود، مفهومی از عدالت را ارائه می‌دهد که در آن ضمن وجود تفاوت‌های مذهبی، فلسفی و اخلاقی، برای مشارکت در جامعه سیاسی، فرصت برابر برای همه وجود دارد (۹). نگاه اخلاقی رالز توجه به اقشار مختلف جامعه انسانی است که بتوانند از ظرفیت‌های خود برای تأسیس جامعه اخلاقی بهره ببرند. بنابراین رالز در

پس نظریه عدالت خود شرایطی را در نظر می‌گیرد که بر اثر آن، ظرفیت‌های درونی و بیرونی افراد نیز شکوفا شوند. بدین معنا توجه به این موضوع که یکی از اهداف نظریه عدالت است، رسیدن افراد به حداکثر حداقل‌هاست (۱۴). اخلاق جهان وطنی رالز، مرز نمی‌شناسد و به همین خاطر می‌توان گفت که روابط غیر رسمی و مبتنی بر تعامل ملت‌ها به عنوان عناصر اصلی شکل‌دهی به نظام اخلاقی مد نظر وی عمل می‌نمایند. رالز با تشویق و ترغیب ملت‌ها برای رسیدن به جامعه شایسته و عادلانه، ایده «جامعه مردمان» را بسط می‌دهد. جامعه مردمان، اما دارای شرایطی است که صرف نظر از تعامل و عملکرد دولت‌ها، صبغه‌ای پوپولیستی و مردم‌گرا دارد. به بیان وی: «ایده جامعه به طور معقول عادلانه‌ای از مردم بسامان، جایگاه مهمی در نظریه سیاست بین‌الملل خواهد یافت تا زمانی که چنین مردمانی به وجود بیایند و یاد بگیرند که اعمال حکومت‌هایشان را در اشکال گسترده‌تر همکاری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هماهنگ کنند» (۶).

۱-۳-۲- رفع نابرابری‌ها به نفع محرومان: اصل اخلاقی دیگری که منبعت از نظریه عدالت جان رالز است، بر محوریت نفی ویژگی‌های انتسابی و جداسازی موفقیت انسان‌ها و راه‌های رسیدن به موفقیت از عناصر قومی، نژادی، خونی و مذهبی است. بر این اساس، جامعه مطلوب رالز جامعه‌ای فارغ از ویژگی‌های انتسابی است و از این روی، درصد است تا جامعه‌ای اخلاقی را ترسیم نماید که در نهایت، چشم‌اندازهای موفقیت، صرف نظر از خاستگاه اجتماعی افراد، طبقه‌ای که در آن متولد می‌شوند و در آن بزرگ می‌شوند، شکل بگیرد (۷). بر همین اساس رالز با فاصله‌گرفتن از طبقات سرمایه‌داری، دفاع از محرومان جامعه را به عنوان فرصت‌های اصیل جامعه مورد نظر قرار می‌دهد.

در راستای حمایت از اقشار مختلف جامعه، اصل اخلاقی دیگری که در نظریه عدالت رالز دیده می‌شود، توجیه نابرابری به سود همگان است. به عبارتی دیگر، نابرابری هنگامی در جامعه قابل دفاع است که به سود همگان باشد. از این منظر،

اصول اخلاقی نظیر عدالت، برابری، آزادی و توزیع برابر مواهب اجتماعی باید میان افراد جامعه مساوی باشد، ولی هنگامی که از اصل برابری به سمت نابرابری به پیش می‌رویم، این نابرابری باید به نفع همگان باشد. به عبارتی، این مسأله در نظر گرفته شود که چه مزایایی نصیب گروه‌های پایین می‌شود (۱۰). بدین ترتیب یکی دیگر از محورهای عدالت که ارتباط معناداری با اصول اخلاقی دارد، تلاش برای اخلاقی کردن نابرابری‌های اقتصادی است. بدین معنا در اخلاق اجتماعی جان رالز، اولاً نابرابری‌ها به شکل یک امر واقع مورد توجه قرار می‌گیرند و ثانیاً تلاش می‌شود تا این نابرابری‌ها برای اقشار ضعیف و محروم جامعه به گونه‌ای ساماندهی شود که کم‌ترین آسیب را ببینند و در عین حال بیشترین بهره را از شرایط ناعادلانه دریافت نمایند. بنابراین اگر در جامعه‌ای نابرابری وجود داشته باشد، اخلاق اجتماعی حکم می‌کند که در وهله اول، بیشترین مزایا برای افراد ضعیف در نظر گرفته شود و همچنین نسل‌های آتی نیز مورد غفلت قرار نگیرند و سپس، راه‌های رسیدن به مناصب و موقعیت‌های اجتماعی در حالت برابری منصفانه باشد که در نهایت راه را برای همگان نیز باز بگذارد (۱۴). مزیت‌های رویکرد اخلاقی مندرج در عدالت مد نظر رالز این است که نگاهی اخلاقی به نسل‌های آتی دارد و از این حیث، نظریه عدالت وی کاملاً آینده‌نگرانه و در راستای اخلاق عمومی است. مزیت دیگر این است که نگاه خاصی به اقشار ضعیف و محروم جامعه دارد و در دیدگاه اخلاقی خود مدعی است که هرچند نابرابری امری مذموم است و می‌بایست از جامعه رخت بربندد، اما اگر این قسم نابرابری وجود داشت، به گونه‌ای مدیریت شود که طبقات ضعیف کم‌ترین آسیب را ببینند و بیشترین بهره‌مندی نیز نصیب آنان شود.

مسأله عدالت از نظر جان رالز باید به گونه‌ای باشد که همکاری اجتماعی را نیز پدید آورد. از این حیث، آنچه می‌تواند زیربنای نظم و اخلاق عمومی تلقی شود، همکاری عمومی جهت رسیدن به اصول آزادی و برابری است. همچنین همکاری همواره باید به گونه‌ای باشد که نفع مؤثری برای طبقات

محروم جامعه در پی داشته باشد. به عبارتی ساده‌تر، رالز بر این عقیده است که نابرابری باید به گونه‌ای در جامعه به پیش رود که در نهایت به نفع کسانی باشد که وضعشان نسبت به بقیه افراد جامعه کم‌تر در حال بهبودی باشد و یا نسبت به دیگران، بهبود نیافته است (۱۴). از این نظر، اخلاق اجتماعی که رالز مد نظر دارد، در راستای کاستن از آلام اجتماعی افراد جامعه است که خود امری مطلوب و از نظر اخلاقی پسندیده است. در نهایت هدف اصلی از این طرح‌ریزی اخلاقی و عدالت‌محور، تلاش برای کاهش شکاف اقتصادی در بین اقشار مختلف جامعه و دستیابی به عدالت اجتماعی در سطح کلان است. این نوع پیشگیری سرمایه‌گذاری در راه‌هایی است که هدف آن جلوگیری از ایجاد مسائل و مشکلات است و همچنین پیشگیری از مسائل ضد اخلاقی دیگری از سوی افراد جامعه است. به عنوان مثال، هنگامی که جلوی نابرابری اقتصادی گرفته شود، غالباً از ایجاد مشکلات دیگری نظیر فقر، فساد، فحشا و... جلوگیری و یا از میزان آنان کاسته می‌شود. از این منظر، از جمله رویکردهای پیشگیرانه بلندمدت و در راستای برقراری عدالت اجتماعی، پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی می‌باشد. این پیشگیری مبتنی بر مشارکت و همکاری عوامل توسعه، خانواده، بهداشت، رسانه‌های جمعی، مسکن، خدمات اجتماعی اوقات فراغت، مدارس، پلیس و... دیگر مراجع اصلی جامعه است که به نوعی در توزیع مواهب و مزایای اجتماعی سهیم هستند.

دفاع اخلاقی رالز از عدالت بدان دلیل است که راهی برای حمایت از محرومین جامعه پیدا کند و از راه فلسفه‌ورزی و دفاع از آنان، اصول اخلاقی محکمی در جامعه مطلوب خویش پدید آورد. از این جهت نیز اندیشه رالز همانند یک فیلسوف اخلاق، رنگ و بوی دفاع از طبقات محروم در برابر آسیب‌های اجتماعی تکاثر ثروت، سامان داده می‌شود. محرومان جامعه از نظر رالز در واقع همان افرادی هستند که ممکن است در آزادی‌های بنیادین جامعه نیز سهیم باشند، ولی میزان ناچیزی از برابری اجتماعی و بهره‌مندی از ثروت را در اختیار داشته

باشند (۷). بر همین اساس، نهادهای اجتماعی می‌بایست به گونه‌ای عمل نمایند که طبقات ضعیف را از حیث اقتصادی مورد توجه خاص قرار دهند. مزیت‌هایی که از نظر توزیع ثروت و بهره‌مندی از عدالت اقتصادی توزیع می‌شود، می‌بایست علاوه بر دارا بودن اصل برابری، معطوف به طبقاتی باشد که نیازمند حمایت ویژه هستند. اندیشه رالز به طور مشخص، اصل اخلاقی حمایت از محرومان جامعه را در پروژه عدالت‌محور خود دنبال می‌نماید.

محور اخلاقی دیگری که رالز برای طبقات محروم جامعه در نظر می‌گیرد، توجه به «نیازهای اساسی» افراد جامعه است. از این حیث، رالز خواستار جایگزین کردن نیازهای اساسی افراد جامعه با نیازهای غیر ضروری و تجملی است. رالز از این جهت، اخلاق زندگی اقتصادی را به منزله توجه به نیازهای ضروری و اضطراری افراد جامعه و پرهیز از نیازهای کاذب برملا می‌سازد. از نظر وی، در جوامع امروزی، تعدادی از افراد جامعه (کم یا زیاد) با مشکلات اساسی از جمله گرسنگی درگیر هستند، حال آنکه برخی دیگر از افراد جامعه نیازهای غیر اضطراری (کاذب) آنان به شکل قابل توجهی مرتفع می‌گردد (۷). اشاره رالز و طرح نظام اخلاقی بر مبنای نیازهای اساسی افراد جامعه، صحیح و منطقی است. از این روی که یکی از مشکلات اساسی جامعه امروزی ما، توجه بیش از اندازه به نیازهای طبقات و گروه‌های مرفه و بی‌توجهی به نیازهای اساسی آحاد جامعه اعم از تغذیه، خوراک، پوشش، مسکن، اشتغال و... است. به نظر می‌رسد طرح اخلاقی رالز قابلیت بالایی برای انتقاد از تبلیغ نیازهای کاذب در نزد رسانه‌ها دارد که امروزه به عنوان بلندگوی تبلیغات کاذب و سرمایه‌دارانه فعالیت می‌کنند.

رالز یک متفکر اخلاقی است. زیرا آنچه را که وی بیان می‌کند درصدد کاهش رنج و آلام بشری و از جمله آسیب‌دیدگان و محرومان است که می‌بایست جایی در فلسفه سیاسی و به طریق اولی در سیاستگذاری اجتماعی داشته باشند. رالز شرایط نامطلوب زیستی و اجتماعی را مقدمه‌ای برای گسترش

نابرابری‌ها و همچنین رشد فساد اجتماعی می‌داند و هشدار می‌دهد که پذیرفته‌شدن چارچوب‌های همگانی، اصولی اخلاقی نظیر آزادی، جامعه مدنی و رشد هویت فردی، جز در سایه برقراری عدالت میسر نمی‌شود. به همین دلیل، رالز نه تنها از دولت انتظار دارد که محرومیت‌ها را برطرف سازد، بلکه کمک انسان‌ها به یکدیگر را نیز اخلاقی تلقی می‌کند و خواستار آن است که تا رسیدن به جامعه مطلوب، تلاش و کوشش را از یاد نبرند. رالز بر این عقیده است که مردم نیز موظف هستند تا دیگران را که در شرایط نامطلوبی قرار دارند و از داشتن نظام سیاسی و اجتماعی عادلانه و شایسته بی‌بهره هستند، یاری رسانند (۶). مسأله اخلاق و کمک به هم‌نوعان از نظر رالز تا جایی مهم است که وی از دیگر مردمان در مکان‌های مختلف خواستار آن است که به کمک مردمان محروم در سایر جوامع بشتابند و آنان را از رنج و محرومیت اجتماعی و اقتصادی نجات دهند. از این حیث، اندیشه رالز مشخصاً سوبه‌ای جهانی و بین‌المللی پیدا می‌کند. به این دلیل که وی با خطاب قراردادن ملت‌ها و حتی گذر از رژیم‌های ناشایست، خواستار آن است که همکاری و تعاون اجتماعی را در بُعد بین‌المللی ترویج دهند.

۱-۳-۲. عدالت و بسط مشارکت و همکاری اجتماعی: باور اخلاقی رالز مبتنی بر این فرض است که مردمان به عنوان عناصر اصلی تحقق مشارکت و همکاری اجتماعی، زمینه‌ساز اجماع اخلاقی هستند. بنابراین در صورت تحمیل عدالت بر آنان و یا وجود یک رژیم سیاسی و اجتماعی ناشایست، عدالت و اخلاق هرگز در آن جامعه رشد نمی‌کند، زیرا از نظر رالز، اخلاق و عدالت مقولاتی به هم پیوسته هستند که از مشارکت و همکاری مردم سرچشمه می‌گیرد. رالز بر این باور است که میان دولت‌های مردم‌سالار می‌توان از صلح سخن گفت. هنگامی که همه آن‌ها [مردم] از مشارکت خود رضایت دارند (۶). در همین راستا، اصل اخلاقی دیگری که رالز به طور مشخص در دیدگاه‌های خود دنبال می‌نماید، احیای ارزش اخلاقی مؤثری نظیر عدالت سیاسی، عدالت حقوقی و عدالت اجتماعی است،

- مردمان باید محدودیت‌های مشخص شده در چگونگی پیش بردن جنگ را رعایت کنند.

- مردمان وظیفه دارند به سایر مردمانی که تحت شرایط نامطلوبی به سر می‌برند و این مانع برخورداری آن‌ها از رژیم سیاسی و اجتماعی عادلانه یا آبرومند گردیده است، مساعدت کنند (۶).

۲. ملاحظات اخلاقی

مقاله بر اساس بررسی نظریه جان رالز و با رعایت اصول ارجاع‌دهی و امانتداری نگاشته شده است و نوشته‌ای مستقل و آزاد محسوب می‌شود.

۳. مواد و روش‌ها

روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است که با بهره‌گیری از آثار اصلی جان رالز در زمینه اصل اخلاقی عدالت و سایر اصول اخلاقی به رشته تحریر درآمده است. در کنار این منابع از دیگر متون و مقالات علمی، کتب و منابع فارسی و لاتین نیز استفاده شده است.

۴. یافته‌ها

عدالت در اندیشه جان رالز امری اخلاقی است، زیرا علاوه بر دستگیری از مستمندان جامعه، آزادی‌های برابر برای شهروندان را نیز می‌پذیرد. بدین معنا نهادهای سیاسی و اجتماعی می‌بایست به نحوی عمل نمایند که گروه‌های محروم جامعه را نیز مورد حمایت قرار دهند. هنگامی که عموم شهروندان از عدالت اقتصادی و اجتماعی و همچنین حقوق و آزادی‌های اساسی بهره‌مند شوند، قابلیت‌های اخلاقی نیز نمایان می‌شوند.

۵. بحث

امور عقلانی و اخلاقی از نظر رالز در ارتباط با یکدیگر عمل می‌کنند. به عبارتی دیگر، معیارهای لازم برای تشخیص خوب و بد و آنچه اخلاق خوانده می‌شود، در نهاد انسان‌ها وجود

زیرا فقدان عدالت، بنیان اخلاق اجتماعی را متزلزل می‌سازد و هرگونه رابطه دیگری را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از این جهت، عدالت اصل اساسی در شکل‌گیری نظام اخلاقی است که بدون آن نمی‌توان از آزادی و ارزش انسانی سخن گفت. این رویکرد در اندیشه رالز بیش از هر چیز در برداشت وی از طبیعت انسانی است، زیرا از نظر وی، انسان‌ها بر حسب طبیعت ذاتی خود به عدالت و رعایت اصول آن گرایش دارند (۱۵).

جان رالز در راستای تکمیل نظریه اخلاقی خود، اصل عدالت توزیعی را راهکاری برای بسط اخلاق اجتماعی مبتنی بر تعاون و مشارکت اجتماعی لازم می‌داند و بر همین اساس از وظایف نهادهای اجتماعی در راستای ترویج برابری حداقل در بُعد اقتصادی دفاع به عمل می‌آورد، زیرا از نظر وی، برخی از افراد جامعه دچار مشکلات متعددی هستند که بسیار اضطراری هستند و برخلاف نیازهای کاذب و مصنوعی طبقات مرفه، نیازمند حمایت ویژه می‌باشند. اخلاق از نظر رالز چنین حکم می‌کند که دست محرومین و از کارافتادگان را گرفت و به یاری آنان شتافت. از این منظر، عدالت می‌بایست چنان طراحی شود که افراد مختلف جامعه از قواعد عمومی و پذیرفته‌شده، تبعیت نمایند و نوعی از توزیع خاص اجتماعی ایجاد گردد که عادلانه به شمار رود. حال این رویه عادلانه و توزیع آن می‌تواند شامل هر چیزی باشد (۷). در نهایت بر مبنای مشارکت و همکاری اجتماعی و توجه به محرومان و آسیب دیدگان جامعه، اصول اخلاقی مدنظر رالز، دارای مؤلفه‌های مهمی است که در کتاب «قانون مردمان» چنین تشریح شده است:

- مردمان آزاد و مستقل هستند و آزادی و استقلال آن‌ها باید مورد احترام سایر مردمان باشد.

- مردمان باید پیمان‌ها و تعهدات را رعایت کنند.

- مردمان دارای حق دفاع از خود هستند و هیچ‌گونه حق به راه‌انداختن جنگ به دلایلی غیر از دفاع از خود ندارند.

- مردمان باید وظیفه عدم مداخله را رعایت کنند.

- مردمان باید به حقوق بشر احترام بگذارند.

بایستند و جامعه مردمان را سامان ببخشند. جامعه مردمان محل نیک‌بختی کسانی است که هم مطالبه‌گر هستند و هم نسبت به هم‌نوعان خود حس همکاری و تعاون را روا می‌دارند. رالز با طرح عدالت توزیعی و لزوم دستگیری از محرومان و از کارافتادگان، وظیفه‌ای جدید برای دولت‌ها مطرح می‌کند که با فاصله‌گرفتن از رقابت‌های کاذب و نیازهای مصنوعی به بررسی مطالبات اساسی مردم بپردازند و از تبلیغات تجملی و اشرافی دست بردارند. پیام اخلاقی دیگری که از نظریه رالز مستفاد می‌شود، حمایت از نهادهای غیر رسمی است که با کنار گذاشتن دولت به طرح مطالبات حقیقی مردم همت می‌گمارند و از این رو سنت‌شکنی می‌کنند. رسانه‌ها و مروجان فرهنگ کاذب سرمایه‌داری و رویه تجملی، جایی در نظام اخلاقی رالز ندارند، زیرا از نظر رالز، نیازهای اضطراری و اساسی مردم تا اطلاع ثانوی به عنوان مطالبات حقیقی آنان قابل پیگیری است.

۷. تقدیر و تشکر

از دانشکده حقوق و مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی به خاطر مساعی‌شان در تکمیل و تدوین مقاله حاضر قدردانی می‌شود.

۸. سهم نویسندگان

کلیه موارد مقاله از جمله نگارش، تحلیل و تفسیر داده‌ها و آماده‌سازی مقاله توسط علی‌اکبر گرگی از ندریانی و سیدابوذر فلسفی‌زاده حقیقی به صورت مشترک انجام شده است.

۹. تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تعارض منافی را گزارش نکرده‌اند.

دارد. وظیفه دولت‌ها و نهادهای اجتماعی آن است که با ایجاد برابری و عدالت، رویه اخلاقی را در میان افراد جامعه گسترش دهند. بنابراین قوه اخلاقی در نهایت می‌بایست معیار تشخیص خوب از بد را در میان مردمان نهادینه کند.

۶. نتیجه‌گیری

عدالت زیربنای نظام‌های اخلاقی است و این موضوع در میان ادیان و مذاهب و اغلب ایدئولوژی‌های سیاسی نیز دیده می‌شود. با این حال تلاش برای بهره‌گیری از عدالت در راستای ترویج اصول اخلاقی یکی از ظرافت‌های فلسفه‌ورزی است که توسط جان رالز به خوبی مطرح شده است. ایده جان رالز از جهت متعددی می‌تواند بنیانگذار اصول اخلاقی تلقی شود: اندیشه اخلاقی جان رالز که ملهم از نظریه عدالت وی است، جهان‌وطنی است و درصدد برپایی نظم اخلاقی برای همه جهانیان است. همچنین نظام اخلاقی رالز درصدد حذف نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی است که در حق طبقات ضعیف و دور افتاده جامعه روا داده می‌شود. از این رو نظام اخلاقی رالز مبتنی بر عدالت توزیعی و برکشیدن طبقات به حاشیه رفته و بهره‌مندی آنان از مزایای اجتماعی است. عدالت در اندیشه رالز محدود به عدالت اقتصادی نیست و طیف متعددی از عدالت سیاسی، اجتماعی، مدنی و قضایی را دربر می‌گیرد و به همین دلیل برای ابعاد مختلف نظام اخلاقی، ایده‌های قابل توجهی بیان می‌کند. از جمله این‌که در برخی از جوامع و یا رژیم‌های ناشایست از نظر رالز، عدالت سیاسی فرصت بهتری نسبت به عدالت اقتصادی ایجاد می‌کند تا در سایه آن برابری حاصل شود.

نظریه عدالت جان رالز با فرارفتن از اخلاق فردی، طرحی برای اخلاق عمومی مطرح می‌کند که در پرتو آن، همکاری و مشارکت اجتماعی به عنوان اصلی اساسی در شکل‌گیری جامعه اخلاقی مطلوب ایفای نقش می‌کنند. با تکیه بر فرامرزی بودن اندیشه اخلاقی رالز، مردمان سراسر جهان مکلف هستند که در برابر تجاوز اخلاقی رژیم‌های مستبد و نالایق

References

1. Russell B. Ethics and politics in society. Translated by Heydariyan M. Tehran: Babak Publications; 1970.
2. Macdonald DB, Patman RG, Mason-Parker B. The Ethic of foreign policy. Burlington: Ashgate Publishing; 2007.
3. Yaghubi D. Iranians understand Justice. Tehran: Publications JameShenasan; 2009.
4. Tavasoli H. Theoretical Foundations of Social justice. Tehran: Publications Islamic Revolution; 1996.
5. Frankena W. Philosophy of Ethics. Translated by Sadeghi H. Qom: Publications Taha; 2010.
6. Rawls J. The law of peoples. Translated by Mohseni J. Tehran: Publications Ghoghnoos; 2011.
7. Rawls J. Justice as fairness. In: Philosophy, Politics and Society. Edited by Laslett P, Runciman WG. Oxford: Publications Basil Blackwell; 2004.
8. Hoseini Beheshti AR. Political Theory Foundation in Multicultural Societies. Tehran: Publications Bogheh; 2001.
9. Tavana MA. John Rawls Theory of Political Justice: A Solution to the Two-Sided Mystery of Freedom and Equality. *Journal of Theoretical Politics* 2010; 5(8): 99-126.
10. Rawls J. Fundamental Ideas and Principles of Justice. In: Justice as Fairness: A Restatement. Edited by Kelly E. London: Cambridge, MA: Harvard University Press; 2001.
11. Rawls J. Political liberalism. New York: Columbia University Press; 1996.
12. Larmore CE. The Morals of Modernity. Cambridge: Cambridge University Press; 1996.
13. Sandel M. Liberalism and its Critics. Translated by Tadayon A. Tehran: Publications Elmi v Farhangi; 2014.
14. Rawls J. A Theory of Justice. London: Oxford University Press; 1971.
15. Rawls J. Distributive Justice. In: Philosophy, Politics and Society. Edited by Laslett P, Runciman W. Oxford: Basil Blackwell; 1967.



BEJ

Bioethics Journal

2020; 10(35): e14

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/en-be>



ORIGINAL RESEARCH

Distributive justice and its Impact on Social Ethics in John Rawls Thought

Ali Akbar Gorji Azandriani¹, Seyed Aboozar Falsafizadeh Haghighi^{2*}

1. Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

2. Ph.D. Student of Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 16 November 2019

Accepted: 26 February 2020

Published online: 05 January 2021

Keywords:

Ethics Fundamentals

John Rawls

Justice

Society of People

* **Corresponding Author:** Seyed Aboozar Falsafizadeh Haghighi

Address: Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Postal Box: 1983969411

Tel: 09177192077

Email: Abozar.falsafi@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: Moral principles have a Special Connection with the Issue of Justice itself is one of the most important moral principles and even the fundamental principle of human Social life, and ignoring it is the Source of many Conflicts and individual and Public immoralities. The aim of the present Study is to investigate the place of justice in the realization of moral principles in the of John Rawls, A contemporary political and moral philosopher.

Materials and Methods: The method present Study is descriptive-analytical Which has been Written by using the main works of john Rawls in the field of moral principle of justice anf other moral principles. In addition to these Sources, other Scientific texts and articles, Persian and Latin books and Sources have also been used.

Findings: The principles of justice, as the foundation of moral order, lays the groundwork for the establishment of Social morality and the improvement of contemporary human life, which seeks to alleviate human suufering.

Ethical Considerations: The article is Written in accordance with the principles of referral and fiduciary and is Considered as independent and free Writing.

Conclusion: According to Rawls, moral principles are not only dependent on government decisions and policies, but people anr the foundation of a moral Society that arises from their public conscience and Social cooperation. For this reasen, a moral Society is formed on the basis of the real participation of the people in varios Spheres, Which is Clearly beyond the boundaries drawn by governments. Rawls "Society of The People" is based on the benefit of the deprived of Society from Economic Conditions, Which is followed by a kind of government patrticipation and helping the depreved to establish Social morality by expanding justic.

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Gorji Azandriani AA, Falsafizadeh Haghighi SA. Distributive justice and its Impact on Social Ethics in John Rawls Thought. *Bioethics Journal* 2020; 10(35): e14.